

در تدارک اجتماعات بزرگ اول مه

میزگردی با حضور مظفر محمدی، اسد گلچینی و رحمان حسین زاده



کارگران جهان متمدن شوید!
زنده باد اول ماه مه!

میز کمونیست کارگری - حکمتیست
www.hekmatist.com

میگذارند ما کارگران هم این روز را داریم که ارج بگذاریم. در نتیجه دولتهای سرمایه داری اگر دست از سر ما بردارند، سر راست این روز را جشن میگیریم. بگذار توضیح بیشتری در مورد هر دو جنبه بدهم. الان حدود ۱۲۰ سال از زمانی میگذرد، که کارگران شیکاگو در آمریکا برای ساعت کار کمتر به میدان آمدند و دولت و سیستم حاکم بسوی مارش آنها تیراندازی کرد و تعدادی از آنها را کشت. از آن روز تا کنون کارگران این یک روز را به عنوان روز حق طلبی خود اعلام کرده اند. در این روز اعلام میکنند مناسبات موجود ظالمانه است و این وضعیت را تحمل نخواهند کرد. اعلام میکنند

دستمزد آنها پایین است، ساعت کارشان طولانی است. در مقابل اعلام این حق طلبی به کارگران تعرض میشود، آنها را محدود و سرکوب میکنند. درست است در بعضی کشورهای پیشرفته صنعتی و با اتکا به مبارزات کارگران این درجه از سرکوب و فشار عربان نمانده است اما در خیلی از کشورهای دنیا هنوز کارگران را در اول مه به رگبار میندند. به این معنا روز کارگر، رمز حق طلبی و اعتراض، مبارزه و اتحاد کارگر است.

در عین حال روز جشن کارگری هم هست همانطور که دولت ها روز ملی اعلام میکنند جمهوری اسلامی روز فوت خمینی را اعلام میکند روز این امام و آن امام را اعلام میکند، کارگران هم مثل یک طبقه روز خود را دارند و اگر فشار تبعیضات و تزییقات دولتهای حاکم نباشد، کارگران هم به طور عادی جشن میگردند و این روز را به روز شادی و اتحاد تبدیل میکنند.

مظفر محمدی: به عنوان یک روز جشن کارگران معمولاً چکار باید کرد؟

رحمان حسین زاده: خودشان را برای این جشن آماده کنند. لباس نوشان را بپوشند. شادی کنند. مراسم



مظفر محمدی: بعنوان مقدمه میخواهم بگویم که اول مه را میتوان از زوایای مختلف نگاه کرد. مثلاً بعنوان بزرگداشت یک رویداد تاریخی در جنبش کارگری، یا مانند

یک جشن کارگران و خانواده هایشان، مثل جشن سال نو که یک جشن عمومی مردم است و یا مانند روز جهانی زن. یا از این زاویه که اول مه روز همبستگی بین المللی کارگران است و یا مهمتر از همه اول مه روزی است برای ابراز وجود طبقاتی کارگران بمثابه طبقه ای که صاحب جامعه است. روزی است که طبقه کارگر ادعای خود را علیه جامعه سرمایه داری بیان و اعلام کند که بعنوان طبقه ای که همه نعمات مادی بشر را تولید میکند حق دارد و باید خود صاحب جامعه باشد، صاحب قدرت باشد و حکومت را بدست بگیرد...

اولین سوال من از رحمان حسین زاده این است که اول مه به عنوان یک رویداد تاریخی در جنبش کارگری باید در نظر گرفته شود یا یک جشن کارگری، یا هر دو؟



رحمان حسین زاده: به نظرم هر دو است. اهمیت تاریخی آن که روز حق طلبی کارگر است و کارگر از حق و حقوق خود دفاع میکند. خواسته ها و مطالبات خود را مطرح میکند. ادعا نامه خود را علیه وضع موجود

و علیه سرمایه و سرمایه داری مطرح میکند. علیه تبعیض و ستم و استثمار که بر او تحمیل شده مطرح میکند و این یک جنبه قوی اول مه است و در عین حال روزی است که طبقه ای در سراسر دنیا این یک روز را دارد. کارگران و خانواده های کارگری این یک روز را دارند که در آن ابراز وجود کنند، جشن بگیرند، این روز را به روز شادی و خوشی تبدیل کنند. در میان روز های دیگری که جریانات مختلف و دولت ها آنها را ارج

بگیرند. این روز را به هم تبریک بگویند. شیرینی پخش کنند. خلاصه هر جشنی را چگونه میشود بهتر برگزار کرد این روز را هم به بهترین وجه برگزار کنند و به همراه خانواده و همکار و هم محله در تفریحگاههای شهر و در محیط تجمعات در سالن های مراسم و هر جا که مناسب میدانند دور هم جمع شوند.

مظفر محمدی: آیا کافیت فقط جشن گرفت و شادی کرد، مثلاً شبیه جشن نوروز؟

رحمان حسین زاده: جشن را بر پا کنند اما اول مه فقط محدود به جشن نیست. کارگران در مقابل تعرض سرمایه داران و دولت های حامی آنها خواسته ها و مطالبات سیاسی خود را مطرح میکنند و این تفاوت جشن روز کارگر با جشنی مثل جشن نوروز است. در نتیجه مجبورند در کنار جشنشان اعلام کنند استثمار سرمایه را نمی پذیرند، دستمزدها پایین است، ساعات کار طولانی است، شرایط کارمان سخت است و این وضعیت باید تغییر کند. اعلام کنند آزادی اعتصاب و تشکل داشته باشیم.

مظفر محمدی: اول مه روز همبستگی بین المللی کارگری هم هست. این همبستگی در

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مراسم های اول مه چگونه منعکس و یا تامین میشود. نمونه های مهم آن کدامند؟



اسد گلچینی: طبقه کارگر در بسیاری کشورهای دنیا در این روز که رسماً هم کار تعطیل است به میدان

میایند و مراسم و مارش های کارگری دارند. در روز کارگر این هم سرنوشتی حفظ شده و به سنتی تبدیل شده است. در همه این کشورها صرفنظر از کشورهایی که این روز را برسمیت نشناخته و یا آن را تغییر داده اند، در این روز به عنوان روز بین المللی طبقه کارگر ابراز همبستگی میکنند. و همین حضور و تداوم مراسم های کارگران این همبستگی و هم سرنوشتی و بخشی از ادعا نامه کارگران است. کارگران به این ترتیب این روز را گرامی میدارند. در هر جا به شکلی این ابراز وجود صورت میگیرد. در جایی کارگران اگر تشکلی دارند ساده تر میتوانند این روز را برگزار کنند و ابراز وجود کنند. صرفنظر از اینکه کارگران به چه دین و مذهب و ملیتی منتصب شده اند، رنگ پوستشان چیست، کجا کار میکنند، بیکار یا شاغل، بعنوان کارگر و بعنوان طبقه ای اجتماعی در برابر سرمایه داری و طبقه سرمایه دار اعلام وجود میکنند.

مظفر محمدی: میتوانیم بگوییم تعطیلی روز کارگر خود نشانه این همبستگی بین المللی طبقه کارگر است؟

اسد گلچینی: بله، این روز نشانه اعلام همبستگی طبقاتی و همبستگی جهانی کارگران است. اینکه کارگران تعطیلی این روز را تحمیل کرده اند، خود بخشی از این مبارزه و همبستگی طبقاتی است. طبقه کارگر در هر جا که بتواند در این روز اعلام وجود کند این را بیان میکند و این بزرگترین اعلام همبستگی است. در ایران وضعیت فرق دارد. موجودیت و هویت این طبقه را هم تلاش کردند که از بین ببرند. زمانیکه خمینی سر کار آمد تلاش کرد که بگوید:

”همه کارگر اند“ و هر روز میتواند روز کارگر باشد! مستضعف نامیدندش، و ... همه اینها برای انکار طبقه کارگر و

خواستهایش، پراکنده کردندش و سرکوبش بود. تا جایی هم که توانسته اند این کار را دنبال کرده اند. علاوه بر این در ایران تشکل کارگری هم ممنوع است، در جایی هم که تشکلی به نام کارگر هست رژیم آن را برای تعقیب همین اهداف ساخته است. روز جهانی کارگر را هم تلاش کرده اند از طریق همین خانه کارگر و شوراها اسلامی به انحراف بکشانند. اما این روز را کارگران به عنوان روز جهانی و روز همبستگی جهانی طبقه شان توانسته اند به رژیم و سرمایه داران تحمیل کنند و این به یمن وجود یک سنت قوی کارگری ممکن و حفظ شده است. اعلام وجود طبقه کارگر در قامت رهبران و تشکل و شبکه های کارگران مبارز وجود داشته و سازمانده حرکات اول ماه مه بوده اند. اینها وجود داشته و به همین دلیل بر رژیم تحمیل شد که روز کارگر را رسماً باید قبول کند و تعطیل اعلام کند. هر چند سازمان های ضد کارگری مثل خانه کارگر و شوراها اسلامی را هم ایجاد کردند، اما همیشه روز کارگر یک مشکل رژیم بوده است و نفس برگزاری این روز به کشمکش بین کارگران و رژیم تبدیل شده است حتی آنجا که این سازمانها به مناسبت اول ماه مه مراسم میگیرند.

مظفر محمدی: در مقدمه گفتیم که اول مه را میتوان روز ابراز وجود طبقاتی کارگران دانست. روزی که طبقه کارگر به عناوین مختلف از رژه های خیابانی تا برگزاری میتینگهای کارگری و با سخنرانی و آژیتاسیونهای کارگری ادعائنامه اش را علیه سرمایه داری اعلام میکند. این ادعائنامه چیست؟

رحمان حسین زاده: کمتر روزی مثل روز کارگر میتواند دو دنیای متفاوت در جامعه را ترسیم کند. دنیایی که متعلق به اکثریت جامعه یعنی کارگران است که نیروی کار خود را میفروشند و در همان حال از نعمات این جامعه و از آنچه خود تولید میکنند محرومند. میبینید در سراسر دنیا و در همه کشورها این اکثریت جامعه به میدان میایند و این واقعیت را نشان میدهند و در مقابل میبینید یک طبقه اقلیت استثمار گر انگل سرمایه دار، با دولت و قانونشان از روز کارگر، از اجتماعات و میتینگ های

روز طبقه کارگر صرف نظر از اینکه در چه موقعیت اقتصادی، سیاسی و یا تقسیم بندیهای صنفی قرار دارد یا در شرایط اختناق و دیکتاتوری و یا چه خواستههای صنفی دارد و یا در فقر و فلاکت زندگی میکند... با اعتماد بنفس اعلام میکند که من صاحب جامعه ام. من تولید کننده نعمات جامعه هستم. اول مه روز ابراز وجود قدرتمند طبقه کارگر در صحنه جامعه و در کشورهای مختلف و هر کجا که زورش بیشتر میرسد، است. از نظر من اول مه را باید اساساً و در دنیای امروز از این زاویه نگاه کرد و با این هدف به استقبال آن رفت و تدارک انجامش را دید.

بورژوازی سعی میکند طبقه کارگر فراموش شده و یا به آحاد و افراد و شهروندان عادی جامعه تقسیم و یا در ان ادغام شوند. در اکثر کشورهای سرمایه داری اخبار مبارزات کارگری منعکس نمیشود. در کشورهای با نظامهای استبدادی و عقب مانده تلاش میکنند تا شرایط زندگی فلاکتیار طبقه کارگر به امری عادی و پذیرفته شده

بورژوازی سعی میکند طبقه کارگر فراموش شده و یا به آحاد و افراد و شهروندان عادی جامعه تقسیم و یا در ان ادغام شوند... سرمایه داری با زور و فریب تصویر انسانهای بی اراده و امتیاز و مظلوم و یا در فرهنگ جمهوری اسلامی ”مستضعف“ از کارگر به جامعه میدهد.

تبدیل گردد. سرمایه داری با زور و فریب تصویر انسانهای بی اراده و اختیار و مظلوم و یا در فرهنگ جمهوری اسلامی ”مستضعف“ از کارگر به جامعه میدهد. تصویر انسانهایی که محکومند به کار مزدی و بردگی. یا بیکارند، فقیرند، چشم به دست سرمایه دار دوخته اند که چه وقت آنها را به کار میگیرد و چه وقت آنها را اخراج میکند و دستمزدشان را بموقع میدهد یا نه...

این تصویری که سرمایه داری از کارگر به جامعه داده. تصویر انسانهایی مظلوم، بی اراده و بی اختیار است. کارگر در این

کارگری تنفر دارند. میخواهم بگویم اولین خواست و اولین هدف کارگر اعتراض به نظام سرمایه داری است. اعتراض این طبقه است به وارونگی دنیا و نظم ضد انسانی که تحمیل شده است. اعتراض به موازین و قوانین و دولتی که بر جامعه حکم میراند. کارگر از حاصل رنج خود محروم است. اولین مساله این است که این دنیا چرا اینگونه است؟ ما کارگران همه روزه باید نیروی کار خود را بفروشیم و سر کار برویم تا نان بخور و نمیری داشته باشیم. چه دلیلی دارد حاصل رنج ما را یک اقلیت مفت خور بالا بکشد و تازه اگر در چهارچوب همین نظم ظالمانه اعلام شود که دستمزدمان پایین است، ساعت کارمان طولانی است، شرایط کارمان سخت است، فورا سرکوب میشویم. میگوییم به این شیوه حاضر نیستیم کار کنیم، فورا لشکر کارگر بیکار را به رخمان میکشند. اعلام میکنند دوست دارید به همین شیوه کار کنید در غیر این صورت کارگر بیکار را جایگزین میکنیم. به نظرم این ادعا نامه باید ادعا نامه ای باشد علیه نظم سرمایه، علیه این مناسبات ظالمانه، علیه آن محرومیتی که بر اکثریت جامعه تحمیل شده است. علیه ستم و استثمار باشد که نظم موجود حتی در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی هم به طبقه مزد بگیر و اکثریت جامعه تحمیل کرده است. تازه در جامعه ای مثل ایران خیلی مسائل دیگر به این ادعا نامه اضافه میشود. فشار و محدودیت در کشورهای عقب مانده در کشورهای استبدادی و دیکتاتوری مطلق بسیار بیشتر است. از جمله کارگر آزادی اعتصاب و تشکل و اجتماع ندارد. دستمزد پایین است و ساعات کار طولانی است. همیشه شمشیر داموکلس کارگر بیکار بالای سرشان است. شرایطی ایجاد میکنند که کارگران به هر شرایط نامطلوب کاری تن در دهند. من میگویم ادعا نامه کارگران در ایران علاوه بر اینکه باید علیه نظم موجود و سرمایه باشد، همزمان باید مطرح کننده خواست و مطالبات فوری کارگران برای آزادی اعتصاب و تشکل و اجتماعات و افزایش دستمزد و کم کردن ساعات کار و بیمه های اجتماعی و تامین بیمه بیکاری هم باشد.

مظفر محمدی: به نظر من هم در این

روز میاید میگوید این تصویر وارونه است. اول مه روز گفتن "نه" طبقه کارگر به سیستم، روش و نظام سرمایه داری است. اول مه روزی است که طبقه کارگر میاید و اعلام میکند که تولید کننده همه نعمات زندگی است. اگر طبقه کارگر کارگر نکند

**کارگران اگر یک روز کار نکنند
ممل و نقل می ایستد، نفتی
صادر نمیشود، ماشینی تولید
نمیگردد، از لباس و کفش و
کلاه و رفاهیات در بازار فبری
نیست، نانی از تنور در نمیاید
و زباله از سرو کول آقایان
شکم سیر بالا میرود.**

جامعه میخوابد. کارگران اگر یک روز کار نکنند حمل و نقل می ایستد، نفتی صادر نمیشود، ماشینی تولید نمیگردد، از لباس و کفش و کلاه و رفاهیات در بازار خبری نیست، نانی از تنور در نمیاید و زباله از سرو کول آقایان شکم سیر بالا میرود...

در این روز کارگر میاید و میگوید، من که همه نعمات و وسایل و نیازهای بشر را تامین میکنم چرا صاحب جامعه نیستم؟ چرا قدرت دستم نیست؟ چرا من حکومت نمیکنم؟ چرا من کار کنم و کس دیگری حکومت کند؟ این دنیا وارونه است. اکثریت کارکن جامعه محرومند و اقلیت مفت خور همه کاره اند و صاحب همه چیزاند حتی نیروی کار بازان من. چرا؟! اول مه گذاشتن این علامت سوال جلو

روی جامعه و قبل از هر کس جلو روی کل طبقه کارگر در هر کشوری است. اگر در این روز کارگران سوسیالیست این تصویر را از طبقه کارگر و جایگاه اجتماعی آن به جامعه بدهند یک پیروزی محسوب میشود.

بنابراین اول مه روز ابراز وجود قدرتمند کل طبقه کارگر است. روزی است که طبقه کارگر، نه به مثابه آحاد کارگر یا این و آن صنف کارگری، بلکه به عنوان طبقه ای جهانی و در هر کشوری، ادعای خود را صادر میکند، مدعی قدرت میشود، مدعی مالکیت نیروی کار و تولید خودش میشود و مبشر آزادی و برابری برای کل انسانهای جامعه است.

اسد گلچینی: من هم نکاتی را اضافه میکنم. این شرایط برای هر ادعا نامه و مبارزه ای نمیتواند نادیده گرفته شود.

در ایران تبدیل کردن طبقه کارگر به طبقه ای "مظلوم" که گویا کاری از دست آن بر نمی آید، از طرف رژیم و سرمایه داران دنبال شده است. بی تشکیلی، ممنوعیت اعتصاب، سرکوب، بیکاری و شرایط بردگی در کار، اجزای این وضعیت است. تبدیل طبقه کارگر به طبقه ای که نتواند از خودش دفاع کند. و تمام ترازوی مساله در این است که این اتفاق افتاده یا دارد میافتد. اصلا طبقه کارگری که زمانی ۷۰-۸۰ درصد آن شغل دائمی و ثابت داشت، اکنون برعکس است و سرمایه دار با حمایت قوانین دولت و نیروی سرکوب، کارگر را به کارگر با قرار داد موقت و قرار داد سفید تبدیل کرده است. کارگری که روزانه و یا ماهانه قراردادش را باید تازه کند...

هیچ کارگری خودش به تنهایی نمیتواند ادعای قدرت بکند. اعتراض و اعتصاب در ابعاد وسیع هم وجود دارد اما حزب و تشکل کارگران مبنای واقعی این ادعاست. بخش وسیعی از کارگران مراکز مهم در ایران از نفت گرفته تا برق و ذوب آهن و خودرو سازی ها یا از هم بی خبرند و یا قادر به ایجاد همبستگی های موقت هم نیستند و یا اصلا خبری از هم ندارند.

اصلا شرایطی را فراهم کرده اند که در بعضی مراکز برای جلوگیری از متشکل کردن کارگران، حتی شوراهای اسلامی خود رژیم هم وجود ندارد. تا زمانی که این موجودیت شکل نگیرد، هر ادعایی هم زیاد امیدوار کننده نمیتواند باشد.

اصلا این رژیم و سرمایه داری این را تجربه کرده که کارگر در ایران مدعی قدرت هست اگر امکانش وجود داشته باشد کارگر جلو میاید ، کارگر سوسیالیست و رادیکال میاید و شورای انقلابیش را تشکیل میدهد برای اداره جامعه. در ایران شورا ها سندیکا ها و اتحادیه های کارگری قوی وجود داشته است و تجربه آن هست. سرمایه دار میداند این اتفاقات در ایران افتاده است. کارگر که هر آن نگاه میکی ظاهرا طوری است که نمیتواند از خودش هم دفاع کند. تبدیلی کرده اند به کارگر قراردادی، بیکاری میلیونی و بدون تامین معیشت و تامین اجتماعی است. سرکوبش میکنند، میترسانند و حتی نه تنها کارگران ، بلکه

هر ساله صد ها هزار فارغ التحصیل دانشگاهی مستقیما به بازار بیکاری پرت میشوند و به لشکر بیکاری اضافه میشوند. به نظرم ادعا نامه طبقه کارگر علاوه بر اینکه باید اعلام کند میتواند

**قرار داد سفید و قرار داد موقت
پییزی جز برده داری نیست. اول
ماه مه این فرصت را به طبقه
کارگر میدهد که به این شرایط
هم اعتراض کند.**

جامعه را از این وضعیت نجات بدهد. به نظرم روز کارگر فرصتی است که طبقه کارگر و حرکات کارگری که به خیابان میایند این دفاع را از خودش باید آگاهانه بکند و راه بیرون آمدن از زیر بار این وضعیت را نشان بدهد و آنرا به سرمایه داری و دولتش اعلام کند. کارگران میتوانند نشان بدهند که طبقه کارگر چگونه از زیر بار این وضعیت و این ستم عظیم و این وضعیت برده داری میتواند بیرون بیاید. واقعا قرار داد سفید و قرار داد موقت چیزی جز برده داری نیست. اول ماه مه این فرصت را به طبقه کارگر میدهد که به این شرایط هم اعتراض کند.

رحمان حسین زاده : در این رابطه شما هم اشاره کردید، من یک نکته را اضافه کنم.

به نظرم در سراسر دنیا و در ایران هم همینطور است که کارگر در اینروز میتواند ادعا کند که تولید این جامعه بر دوش ماست، چرخ تولید و حیات جامعه را ما میچرخانیم. پیچیده ترین تکنولوژی این جامعه را از سفینه هایشان که به فضا پرتاب میشود تا بسیاری موارد دیگر ما میسازیم. اما تصویری که نظام سرمایه داری به دست میدهد، گویا کارگر نمیتواند جامعه را اداره کند. نمیتواند صاحب جامعه باشد. نمیتواند صاحب قدرت باشد. به نظرم کارگر باید اعلام کند، خیر اینطور نیست. اگر تولید جامعه را ما ممکن میکنیم، ما میتوانیم صاحب جامعه هم باشیم. میتوانیم جامعه را اداره کنیم و قدرت را بدست بگیریم. همانطور که تولید را ممکن میکنیم، این را هم ممکن میکنیم که استعمار، تبعیض و نابرابری هم وجود نداشته باشد. آزادی و

برابری را ممکن میکنیم. رفاه و آزادی انسان را ممکن میکنیم. تولید جامعه را با همه پیچیدگی اش ممکن میکنیم. همان نکته ای که مظفر محمدی اشاره کرد که کارگر باید مدعی قدرت باشد. اگر جامعه دست ما باشد آنرا اداره میکنیم حکومت کارگری ایجاد میکنیم و آزادی و رفاه را تامین میکنیم.

مظفر محمدی: بطور خلاصه و بعنوان نتیجه گیری این بخش بحث، گفتیم که اول مه روز جشن کارگری در فستیوالها و رژه های خیابانی و آنجا که کارگر زورش میرسد و آزادیهایی وجود دارد است، در همان حال یک روز همبستگی بین المللی کارگری است. در این روز در سرتاسر جهان چرخهای تولید می ایستند و نفس تعطیلی اول مه نشانه این همبستگی جهانی کارگران است. اما از نظرم مهمترین مسئله در اول مه اینست که کارگران سوسیالیست و آزیاتوره های کارگری در این روز میایند و میگویند ما صاحب جامعه ایم و قدرت باید دست ما باشد. این قدرت از ما غصب شده و باید باز پس بگیریم. اول مه صرفا روز اعتراض و یا طرح خواسته های صنفی نیست بلکه دادن این تصویر است به جامعه که تولید کننده نعمات زندگی باید خود صاحب محصول کار خودش باشد نه کس دیگر.

اگر کارگران در اول مه این افق را جلو روی خود و جامعه بگذارند پشتوانه خوبی برای ادامه اعتراضات و اعتصابات مستمر کارگری علیه بیحقوقیهایی است که برای مثال در شرایط ایران حد و حصری ندارد.

در ادامه این میحث به جنبه های دیگر اول مه بپردازیم.

در رابطه با اول مه طبقه کارگر در کشورهای مختلف تجاربی پشت سر دارند و در همان حال موانع و محدودیتهایی هم بخصوص در کشورهای مثل ایران دارند.

از رحمان حسین زاده میپرسم که تجارب تا کنونی برگزاری اول مه در سطح سراسری ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ بخصوص نقاط عطف این تجارب و تاثیر آن درمیان خود کارگران و در جامعه کدامند؟

رحمان حسین زاده : از نقطه عطف ها شروع کنیم که شما اشاره داشتید. به نظرم اولین نقطه عطف مهم در حیات

به نظرم دو واقعه مهمتر در کردستان اتفاق افتاده است، از یک طرف جمهوری اسلامی در سراسر ایران اصلا وجود طبقه کارگر را نفی میکند و دوم ناسیونالیسم کرد در کردستان به همین روش و از زاویه کردایتی کارگر و طبقه اش را نفی میکند. از نظر آنها همه کس کرد است. سرمایه دار و کارگر از نظر ناسیونالیسم "کرد" هستند و منفعت مشترک دارند. ناسیونالیسم کرد و حزبش، حزب دمکرات، حتی با حماقت زیاد به این کار دست زده است، آنها نه اینکه بیایند و کارگر را ناسیونالیست کنند، و به خود ملحق کند و یا جلب کنند، مثل همان کاری که همه احزاب ناسیونالیست میکنند، مثل همه رهبران و یا احزاب ناسیونالیست و یا ناسیونال سوسیالیست که قادر شده اند در دورانهایی میلیون میلیون را به صف خود جلب و یا جذب کنند. اما در کردستان این احزاب ناسیونالیست آنرا نفی میکنند و اعلام میکنند که طبقه کارگر و کارگر وجود ندارد و اگر هم ناچار از قبول آن شده اند مبارزه و موفقیتش را برسمیت نمنشانند، همه کرد هستند. بخشی از مبارزه کارگر در کردستان اتفاقا در مقابله با اینها هم بوده است. و جالب این است اگر کسی و جریان از این زاویه به حزب دمکرات انتقاد میکرد مورد حمله قرار میگرفت و این در تاریخ این طبقه کارگر، سازمانهای سیاسی اش و ناسیونالیسم کرد ثبت است. یک جواب مهم و مقابله مهم کمونیستها در رابطه با طبقه کارگر و موجودیت و ابراز وجودش، مقابله با ناسیونالیسم است. در همه این سالها بروز این موجودیت سیاسی و طبقاتی و همبستگی کارگری تعیین کننده بوده اند و سنت کارگری اول ماه مه محکم و استوار وجود داشته است. هر محدودیتی که از جانب رژیم و ناسیونالیسم کرد به کارگران و مراسم های کارگری تحمیل شده باشد، کماکان این سنت زنده و محکم و توده ای است.

مظفر محمدی: از نظر من هم یکی از دلایل تثبیت اول مه در میان بخشهایی از کارگران در کردستان وجود و حضور یک کمونیسم اجتماعی در جامعه کردستان است و نتیجه آن حضور کارگران رادیکال و سوسیالیست در صفوف کارگران در کردستان است. با وجود موقعیت ضعیف

مظفر محمدی: در کردستان تجارب گرانمایی در اول مه ها وجود دارد. عوامل دخیل و موثر در تثبیت این سنت در میان بخشهایی از کارگران در کردستان کدام اند؟ برای مثال نمیتوان گفت چون کردستان صنعتی است یا کارگران بلحاظ اقتصادی و یا تشکل و اتحاد در موقعیت قویتری قرار دارند. بنابراین دلیل اینکه اول مه برای مثال در شهری چون سنندج و بعضا سقز و شهرهای دیگر به سنتی پایدار تبدیل شده است چیست؟

اسد گلچینی: بنظرم عامل مهم وجود طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی است. کارگر به میدان کار و بازار کار آمده و وجود دارد. درست مثل همه جوامع سرمایه داری طبقه کارگری هست که نیروی کارش را ناچار است بفروشد و طبقه سرمایه داری هست که کارگران را استثمار میکند. به اضافه اینکه سنت کمونیستی و سوسیالیستی حتی بعنوان سازمانهای سیاسی این طبقه، به عنوان مظهر اعلام وجود سیاسی این طبقه وجود داشته است. به عنوان سازمان های سیاسی بر طبقه کارگر تاثیر گذاشته اند. یک طبقه با اعتراض و مبارزه اش وجود دارد. طبقه کارگری که حضور دارد، طبقه کارگری که به اعتراض دست میزند، خود را متشکل میکند، رهبرانش یا به میدان گذاشته و مدعی اند، و سازمان خودش را ایجاد میکند. اینها تاثیر متقابل بر هم گذاشته اند. حضور گرایش کمونیستی در جامعه کردستان از عوامل تعیین کننده این ماجرا بوده است. باعث میشود حضور سیاسی طبقه کارگر را ماندگار کند. رحمان حسین زاده هم اشاره کرد که در سختترین شرایط، زمانی که حتی در مراکز دیگر کارگری شهرهای دیگر ایران نمیتوانستند ابراز وجود کنند، چندین سال بویژه در سنندج کارگران به میدان میایند و هزار هزار کارگر و خانواده هایشان با همراهی مردم رادیکال و مبارز ابراز وجود علنی و توده ای داشتند. قطعنامه خود را صادر کرده، هیئت های برگزار کننده مراسم دارند، رهبران کارگری سخنرانی میکنند، علیرغم اعدام و پیگیری رهبران کارگری و مشخصا اعدام کارگر کمونیست جمال چراغ ویسی، این سنت ها قوی تر ادامه پیدا میکند.

شامل ادعا نامه اساسی کارگر علیه سرمایه داری بوده است و هم خواستها و مطالبات فوری کارگران را مطرح نموده است. همه اینها تجارب و نقاط عطف مهمی بوده اند. امسال هم باید از همان تجارب گذشته استفاده کرد. امسال به نظرم شاخص اینست که اجتماعات بزرگ برگزار شود. متینگ های بزرگ برگزار جمعیت وسیع کارگر تجمع کردند. اسد

بفشهای مختلف کارگری از رشته و صنف های مختلف و متی گرایشات مختلف درون جنبش کارگری با بسیج اقشار وسیع و مق طلب جامعه، با دارد در این روز تفاوت ها را کنار بگذارند. دست در دست هم روز کارگر پر جمعیت و مق طلبانه را برگزار کنند.

مظفر محمدی: رابطه روز کارگر با اقشار دیگر جامعه چیست. آیا روز کارگر محدود به کارگران بوده و یا اقشار دیگری هم شرکت داشته اند مثل دانشجوی، معلم و غیره؟

رحمان حسین زاده: دقیقا صحبت من این است فقط کارگر نبوده است که در مراسم های اول مه شرکت کرده اند. تجربه سالهای گذشته نشان میدهد که اقشار دیگر هم حضور داشته اند. بخشهای دیگر مثل معلمان، جوانان، دانشجویان، زنان وسیعا شرکت داشته اند. در همه متینگ های سال های قبل سنندج اقشار دیگر هم حضور داشته اند. من به یاد دارم که در همین دو سال گذشته اول مه را در دانشگاه تهران برگزار کردند. از فعال کارگری مثل برهان دیوارگر دعوت کردند که در آنجا سخنرانی کند. دانشجویان مبتکر این حرکت بودند. اقشار دیگر جامعه روز کارگر را به خود مربوط میدانند و واقعا هم مربوط است. بخش زیادی از جامعه تحت فشار و ستم است. روز کارگر روز حق خواهی جامعه است و فقط روز حق طلبی کارگر نیست. به نظرم بخشهای مختلف کارگری از رشته و صنف های مختلف و حتی گرایشات مختلف درون جنبش کارگری با بسیج اقشار وسیع و حق طلب جامعه، جا دارد در این روز تفاوت ها را کنار بگذارند. دست در دست هم روز کارگر پر جمعیت و حق طلبانه را برگزار کنند.

گلچینی هم به درست اشاره کرد، برخلاف تصویری که به کارگر گفتند که باید تمکین کرد و راضی شد و میخواهند تحمیل کنند که کارگر نمیتواند متحد شود و اجتماع کند، حدود سی سال قبل اجتماع صد هزار نفره برگزار شده است. در شهرهای دیگر ایران همان سال اجتماعات بزرگ برپا شد. این تجربه مهمی بود که کارگر با اجتماعات بزرگ و با خواستهای رادیکال ابراز وجود اجتماعی کرد. بعد از آن چند سالی سرکوب و اعمال فشار های جمهوری اسلامی مانع جدی بود. کارگر را پراکنده کردند. بعضا در کارخانه ها جشن ماه مه برگزار میشد. اما مهم این بود این حرکت تداوم پیدا کرد. اما نقطه عطف دیگر سالهای ۶۵ تا ۶۸ در سنندج بود. این پدیده بسیار مهم بود که در دل آن اختناق و استبداد عده ای کارگر سوسیالیست و انسان چپ و آزادیخواه در شهری مثل سنندج تصمیم گرفتند انواع متینگ بزرگ و با قطعنامه های رادیکال را برپا کنند. بعد از آن چند سالی جمهوری اسلامی فشار را بیشتر کرد و بی تحرکی ایجاد شد. اما در چند سال اخیر با وجود فشار و سرکوب و محدودیتهای جمهوری اسلامی و دستگیریهای قبل از اول مه، چه در تهران و شهرهای بزرگ و در سنندج و شهرهای دیگر کردستان و در محلات و بعضی مراکز کارگری مراسم های اول ماه مه برگزار شدند. نفس برگزاری این مراسم ها مهم بود. اینکه این مراسم ها به جشن تبدیل شده اند مهم بوده است و در سالهای اخیر مدام شاهد قطعنامه های رادیکال بوده ایم که هم

اقتصادی کارگران در کردستان این یکی از نقاط قوت برای کارگران چه در مبارزات روزمره و چه در تلاش برای ایجاد تشکل و اتحاد در صفوف کارگران و چه در ابراز وجود کارگری در اول مه است. حال تصور کنید اگر این در ابعاد سراسری تکثیر شود و کارگران سوسیالیست در صفوف طبقه کارگر بخصوص در مراکز بزرگ صنعتی مانند شرکت نفت، پالایشگاهها، ماشین سازیها، نساجیها، بخش خدمات و... ابراز وجود کنند، آنوقت ما شاهد یک نیروی عظیم اجتماعی طبقه کارگر در جامعه خواهیم بود.

به موضوع دیگری بپردازیم.

موانع و محدودیتهای معینی بر سر راه کارگران برای ابراز وجود کارگران در اول مه وجود دارد. از جمله اختناق، نبود تشکلهای توده ای کارگران، و از این قبیل. این موانع را چگونه میتوان دور زد و راه بسیج کردن هر چه وسیعتر کارگران و خانواده هایشان در این روز چیست؟ در غیاب تشکلهای توده ای کارگری و در شرایط اختناق نقش فعالین کارگری و کارگران سوسیالیست تعیین کننده و برجسته میشود. چگونه میتوان این نقش را ایفا کرد و توده کارگران را بسیج نمود؟

رحمان حسین زاده: به نظر من علاوه بر موانعی که شما بحث کردید. علاقمند صریح خطاب به فعالین کارگری و دست اندرکاران و جریانات چپ دخیل در اول مه بگویم، متاسفانه فرقه گرای و سکتاریسم در میان فعالین سیاسی کارگری و در میان فعالین جنبش کارگری در کردستان هم وجود داشته است. و بدرجه زیادی از احزاب سیاسی چپ هم تاثیر گرفته اند. این تاثیر را از ما و از جریانات دیگر چپ هم گرفته اند. مسئله اینست فعالین کارگری و دست اندرکاران اول مه امسال چه چیزی برایشان مهم است. اگر برایشان مهم باشد اجتماع و متینگ بزرگ داشته باشند، اگر این برایمان مهم باشد که هر کس خود را محدود به جمع همکاران و هم رشته و هم صنف خود نکند. فقط خود را به این محدود نکنیم که حداکثر با ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر از همفکران و محافل نزدیک به خود در گوشه و کنار شهر مراسم خودمان را داشته باشیم. برعکس برایمان مهم باشد

در هر شهری هزاران نفر اجتماع کنند. در شهری مثل سنندج در فکر سازماندهی متینگ حداقل ده هزار نفری باشیم، قاعدتا آن وقت همه فعالین جنبش کارگری صرفنظر از اینکه یکی دیگری را سندیکالیست و یا رفرمیست و سوسیالیست و غیره بدانند، همه اینها میتوانند متحد شوند. چون روز کارگر است روز همه ماست. روز کارگر و همه ما و خانواده های کارگری و همه کارگرانی است که خواست و مطالبه دارند. اگر میخواهیم روز کارگر با شکوه باشد. اجتماعات بزرگ باشد. همه این گرایشات میتوانند همگامی و هماهنگی ایجاد کنند. من در جای دیگری هم گفته ام، شاخص موفقیت امسال، برگزاری اجتماعات وسیع و بزرگ است. تجربه ماه مه سالهای دیگر هم نشان میدهد. ما از داشتن قطعنامه رادیکال کم نیآورده ایم. اما همیشه و مداوما مراسم های اول ماه مه

کم جمعیت بوده و بعضا پراکنده برگزار شده است. من میپرسم چرا نمیشود این مراسم ها را متحد کرد؟ چرا نمیشود اقدامات را هماهنگ کرد؟ چرا نمیشود، کاری کنیم اجتماعات بزرگ داشته باشیم؟ مثلا امسال به نظرم ممکن است در فضای باز یا به صورت رژه کارگری در هر جایی که ممکن است مراسم داشته باشیم. امسال باید توجه کرد احتمالا رژیم مجوز نخواهد داد و حد معینی به این مساله باید انرژی اختصاص داد و دنبال کار خودمان را بگیریم. خلاصه صحبت من اینست اصل را بر متینگ و اجتماعات بزرگ بگذاریم. جریانات مختلف و گرایشات مختلف در درون جنبش کارگری و صنف ها و رشته های مختلف میتوانیم، دست در دست هم بگذاریم و مراسم بزرگ برگزار کنیم.

مظفر محمدی: يك نمونه برجسته این نقش را سال گذشته در شهر سنندج شاهد بودیم. آیا تکرار آن ممکن است؟ چگونه میتوان این تجربه را ارتقا داد به نحوی که این اتحاد عمل فعالین کارگری گسترش

یافته و به اتحادی پایدارتر تبدیل کرد؟

اسد گلچینی: من امیدوارم ممکن شود و تمام فعالینی که سال گذشته به فکر سازماندهی اول ماه مه بودند، خصوصا کارگران شاغل در مراکز مختلف شهر، بتوانند این کار را بکنند و کمیته برگزاری اول ماه مه را مثل همیشه سازمان دهند. راهش همین است تعدادی تصمیم بگیرند روز کارگر را برگزار کنند اعلام حضور داشته باشند، مراسم بگیرند و در هر جا که ممکن است این روز را برگزار کنند. کارگران و همه فعالین روز جهانی کارگر را بسیج کنند. بسیج کارگران و خانواده های کارگری مهم است. مراکز کار اگر ممکن شود کار را کاملا تعطیل کنند و در

این مراسم ها شرکت داشته باشند، حتی اگر مجبور به بازگشت به سر کار باشند از طریق همین کمیته برگزاری اول مه در همان مرکز

تجمع خود در داشته باشند. در هر حال مجموعه ای از اقدامات لازم است، از بسیج کردن، تبلیغ کردن و سازمان دادن. این نکته هم که رحمان حسین زاده اشاره کرد مهم است که متاسفانه در میان فعالین چپ با این برخورد سکتاریستی روبرو هستیم. تجربه سال گذشته سنندج طبعاً در نقطه مقابل این گرایش بود. بسیاری از فعالین علیرغم مشکلات و محدودیتهای های این چنینی، بالاخره توانستند حرکت مشتری داشته باشند و تصمیم مشترک بگیرند. این کماکان مبنای خوبی است که هر جمع و گروه و تشکلی که میخواهد روز کارگر را برگزار کند مورد استقبال قرار بگیرد. باید به آن خوش آمد گفت و در صف متحدی در این روز در کنار هم باشند. این نوع فعالیت میتواند این برخورد های سکتی را عقب بزند. من یک مساله را به نکات رحمان حسین زاده اضافه کنم. آنهم به نظرم سکتاریسم و گروه گرای متاسفانه ریشه عمیقی دارد. نه تنها در جنبش کارگری این متاسفانه هست در حرکات و آکسیون های دیگر هم این موضوع برجسته است. متاسفانه جنبش عمومی و جنبش جوانان،



زنان و کارگران تحت تاثیر این گروه گرای هست. به دلیل سیاسی بودن و پولاریزه بودن این جامعه این مساله هم سایه بر اعتراضات و جنبش اعتراضی انداخته است. رهبران و فعالین چپ، چه فعالین کارگری و چه عرصه های دیگر، از اینکه به فکر جنبش باشد، به فکر منفعت جنبش و ... باشد و هر کس که میتواند را به جنبش جذب کند ابتدا خط فکری و سازمانی و تعلق سازمانی را برجسته میکند. ما امیدواریم در این مدت این روش ادامه پیدا نکند ما خودمان در این رابطه تلاش میکنیم و خودمان در گذشته در بروز این نوع روش تاثیر داشته ایم و حضور احزاب سیاسی و کمونیستی و خود ما باید و نمیتواند از این حرکت جنبش جدا کند. من امیدوارم بشدت از این نوع روش ها دوری کرده و یکی از پیشرفت های ما در اول ماه مه و یا هر حرکت دیگر بستگی به این موضوع دارد.

مظفر محمدی: سکتاریسم یا گروه گرای یا فرقه بازی مورد بحث شما سنت کارگری نیست.

کارگر بنابه موقعیت اقتصادی و اجتماعی و منافع مشتری که با هم دارند نمیتواند به سکت و فرقه و گروه تقسیم بندی کرد. این پدیده ایست که از بیرون به میان کارگران برده میشود. این سنتی غیر کارگری، روشنفکری و غیر کمونیستی است.

این سنت را گرایشاتی در جنبش کارگری نمایندگی میکنند. این گرایش نمیتواند در اول مه هم متحد کننده باشد. بنابراین مخاطب ما کارگر سوسیالیست و رادیکالی است که به این سنت آلوده نیست. همچنین اضافه میکنم که برای اول مه هم مخاطب ما کل کارگران که گویا اتوماتیک و بخودی خود همه در این روز بسیج میشوند و به میدان میایند و میتینگها و رژه ها و تظاهرات خیابانی راه می اندازند. بخصوص وقتی کارگر متشکل هم نیست. وگر نه اگر کارگران صاحب شوراها و سندیکاها خود بودند قاعدتا در این روز همه سرها بطرف این تشکلهای بر میگشت بنابراین در اینجا باز نقش فعالین کارگری، نمایندگان بخشهای مختلف کارگران و کارگران سوسیالیست و رادیکال در بسیج توده ای کارگران برای ابراز وجود قدرتمند در اول مه تضمین و تعیین کننده است.

تلاشی که سال گذشته از جانب نمایندگان و فعالین کارگری در شهر سنندج بعمل آمد یک الگوی موفق و سنتی برضد سکتاریسم و فرقه بازی در میان کارگران بود.

این فعالین صرفنظر از اینکه عضو کدام گروه یا کمیته و یا صاحب چه گرایش معینی بودند توانستند صفی نیرومند از اتحاد عمل در میان خود تشکیل دهند و این موفقیت بزرگی بود. این تجربه امسال هم میتواند تکرار شود. علاوه بر آن این تجربه میتواند دست فعالین کارگری را

برای مدت زمان طولانی تر و پایدار تری در دست هم نگه دارد و هفته ها و ماهها بعد از اول مه هم ادامه یافته و سنگری برای ایجاد اتحاد وسیعتر کارگران و تشکلهای توده ای و تامین همبستگی های کارگری در سطح سراسری تر باشد.

این اتحاد کارگری متشکل در کمیته برگزارکننده شامل طیف وسیعی از کارگران شاغل، بیکار، نمایندگان کارگران کارخانه ها و فعالین چپ و سوسیالیست کارگری بود.

اگر کسی بپرسد امسال چکار باید کرد من میگویم تجربه سال قبل را تکرار کنیم. و هدف این است که با این اتحاد عمل وسیع چند ده نفری نمایندگان و فعالین کارگری بتوان هزاران و دهها هزار کارگر بیکار و شاغل و اعضای خانواده های کارگری را برای اول مه بسیج کرد و از همین حالا تدارک این کار را دید.

اجازه بدهید در مورد جنبه دیگر از مسائل مربوط به اول مه حرف بزنیم و آن بحث قطعنامه است.

در اول مه رایج است که فعالین کارگری قطعنامه هایی دارند و خواستهایی مطرح میکنند. این قطعنامه ها در اول مه چه جایگاهی دارند؟ معمولا در قطعنامه های کارگران در اول مه مطالبات اقتصادی روز نیز مطرح میشوند. آیا اول مه یک روز اعتراض یا اعتصاب برای خواستهای معینی است؟ این مطالبات در مقایسه با ادعای کارگران علیه سرمایه داری چه جایگاهی دارند؟

اسد گلچینی: قطعنامه به نظرم همیشه خوب است. قطعنامه همیشه چکیده ادعا نامه و خواستههای کارگران است. مراسم ها غیر از اینکه اعلام همبستگی طبقاتی

جهانی کارگران است و آنرا جشن میگیرد، بدلیل سیاسی بودن همه چیز در ایران، به دلیل اینکه همه چیز به سرنوشت و کار و زندگی این کارگران که به خیابان آمده اند بستگی دارد، چکیده اینها در قطعنامه کارگران در اول ماه مه مهم است که منعکس شود. این برای کارگران و فعالینش مهم است چرا که خط و جهتی که در این روز کارگران و فعالین و رهبرانشان مطرح میکنند آن مسایل مهم و اساسی است که بطور واقعی طبقه کارگر بشدت با آن درگیر است. قطعنامه ای کارگری به نظرم این خواص را دارند.

مظفر محمدی: حتی اینقدر مهم است که گرایشات مختلف درون کارگران سر آن جدل کنند و بر سر کم و زیاد بودنش به توافق نرسند؟

اسد گلچینی: نه به نظرم، ولی همیشه و همه گرایشات مختلف درون کارگران اگر از سر منفعت جنبش کارگری به این روز نگاه کنند، و آن منفعتی که کل طبقه کارگر دارد را اساس برخوردشان بدانند و مسایل اساسی را که طبقه ما با آن درگیر است و با آن دست و پنجه نرم میکند مینا بگذارند، میتوانند به مسایل مشترک برسند.

مظفر محمدی: من فکر میکنم در سالهای گذشته دو نوع برخورد در مورد نوشتن قطعنامه وجود داشته است. عده ای فکر میکنند اول ماه مه روز اعتراض کارگر و طرح مطالباتش است. برخورد دیگر این است که میگویند کارگر باید قدرت بگیرد، من صاحب جامعه ام و ادعا نامه اش را علیه سرمایه داری میدهد، رحمان حسین زاده به نظر شما کدام یک از اینها مهمند؟

رحمان حسین زاده: اگر از من میپرسید هر دو جنبه مهمند. روز کارگر روز اعتراض همه جانبه کارگر است. روزی است همبستگی بین المللی را اعلام میکند. در این روز در سراسر دنیا کارگر به میدان میاید از کشورهای اروپایی گرفته تا امریکای لاتین و در هر پنج قاره و تا همه جای دنیا، قاعدتا در ایران و همه شهرهای کردستان کارگر باید اعلام کند که در دنیا هم طبقه ای هایش به میدان آمده پس ما هم حق داریم، با اجتماع و متینگ و با قطعنامه و سخنرانی اعلام

همبستگی کنیم. در عین حال روزی است که اعتراض خود را به سرمایه داری اعلام میکند. جنبه دیگری هم در اوضاع مشخص ایران و کردستان، خواسته ها و مطالبات معینی مطرح است که کارگر حول آن جمع میشود. به نظرم روز کارگر را نباید یک بعدی و یک جانبه دید، بلکه به عنوان روز اعتراض به سرمایه، روز طرح خواستهها و مطالبات فوری همچون روز جشن، همچون روز اتحاد و همبستگی نگریسته شود. به نظرم نگرشی که صرفا به عنوان روز اعتراض یا روز اعلام قطعنامه... به آن نگاه میکنند یک بعدی است. باید اول ماه مه را در شکل کامل آن دید.

مظفر محمدی: از نظر من روز اول مه روز اعتراض و یا اعتصاب کارگری برای مطالبات اقتصادی نیست. اعتراض یا اعتصابی که قاعدتا میبایست روز و هفته های بعد هم ادامه یابد. از نظر من اول مه مسئله ای در ادامه اعتراضات روزمره کارگران برای ارتقاء سطح معیشت نیست. در این روز خواستی متحقق نمیشود. فکر میکنم کمترین بحث بر سر مطالبات روز کارگری است. مطالبات کارگری بخصوص در شرایط بی حقوقی محض در ایران لیستی طولیل است و همه آنها هم فوری و ضروری اند. اما مسئله مهم و تمرکز اساسی اول مه برای طبقه کارگر اینست که در این روز کارگر مدعی اینست که سرمایه داری سیستمی ضد کارگر و ضد انسان است و باید برافند. سیستمی که در ان اکثریت انسانهای جامعه کار میکنند اما چیزی ندارند و اقلیت مفتخور صاحب همه چیزاند و بر این اکثریت نیز حکومت میکنند غیر قابل قبول است. این سیستمی وارونه است و باید سر جای واقعی خود برگردد. اول مه روزی است که طبقه کارگر مدعی قدرت و حاکمیت خود و مردم است.

در ادامه همین میبخت میخوامم بپرسم آیا قطعنامه کارگران در اول مه هم میتواند حاوی مطالبات سیاسی یا طرح مسایل خاصی و یا محکوم کردن چیزی باشد؟ اگر این کار امکان پذیر است مهمترین مساله ای که در شرایط کنونی ایران و منطقه باید مورد توجه قرار گیرند کدامند؟

اسد گلچینی: قبل از اینکه به این سوال جواب بدهم یک نکته در مورد مساله فوق بگویم. بنا به تجربه تاکنونی که من اطلاع دارم، مساله اختلاف بر سر مطالب مندرج در قطعنامه مقداری بر عکس آن چیزی است که شما میگویید.

ببینید کمترین اختلاف بر سر خواست های فوری و مطالبات فوری است. اتفاقا بر سر این نوع خواستههای که در قطعنامه بیاید سریع تر به توافق میرسند، مطالبات ۲۰ مورد باشد که باید ۱۵ مورد بشود و یا بندی اضافه و یا حذف شود مبنای اختلاف جدی نشده است، اما در مورد ادعا نامه و یا کیفر خواست طبقه کارگر که معمولا در قطعنامه میاید و اساس آنرا هم تشکیل میدهد اختلاف شروع میشود، مثلا اینکه چگونه طبقه سرمایه دار را باید ساقط کرد، چگونه باید کارگر قدرت را بگیرد، اصلا باید مدعی این باشد یا نه و یا کسی میگوید برویم و

جنبش کارگری در این روز بعنوان یک طبقه مدعی در مقابل صف سرمایه داری باید متحد عمل کند. درست کردن یک صف کارگری در مقابل سرمایه مئی اگر بر سر قطعنامه هم به توافق نرسیم باید اساس باشد.

کنترل کارخانه را دست بگیریم، آیا دولت کنترل کند یا کارگر کنترل کند در زمانی که هنوز قدرت سیاسی دست خودش نیست و ...، اینها و مسایل مشابه موارد اصلی اختلاف و در نتیجه متفرق شدن بوده است. اتفاقا اختلافات اساسی در این موارد بروز میکند و احتمال به توافق نرسیدن بوجود میاید. بحث من در این مورد این است که نباید اتحاد و اتحاد عمل را فدای این اختلافات کرد. جنبش کارگری در این روز بعنوان یک طبقه مدعی در مقابل صف سرمایه داری باید متحد عمل کند. درست کردن یک صف کارگری در مقابل سرمایه حتی اگر بر سر قطعنامه هم به توافق نرسیم باید اساس باشد. باید اتحادمان را برای این روز داشته باشیم، صف کارگران آگاهی که در این روز میدانند باید متحد عمل کند و این

همبستگی را ابراز کند باید دست بالا را داشته باشد. آنچه در زمین واقعی اتفاق میفتد و قدرت کارگر را افزایش میدهد این است. آن اتفاق واقعی این ابراز وجود طبقه کارگر است حتی اگر قطعنامه ای و خواستهایی هم بیان نکند در این روز اعلام حضورش یک همبستگی بزرگ، اعتماد و امید به طبقه کارگر و رهبران کارگری میدهد آنچه میتواند به سرمایه داران و حکومتش افسار بزند حضور قدرتمند کارگران در این روز است نه قطعنامه ای هر چند بسیار رادیکال و اصولی و کارگری هم باشد.

به سوال شما د رمورد اینکه قطعنامه میتواند چه مسابلی را در بر بگیرد، یک چیز در ایران اجتناب ناپذیر است، کارگر موجودیتش، حق و حقوقش در قرار داد هایش و شرایط کارش کاملا قابل توجه شده است، در مورد فشار علیه رهبرانش، فعالیتهايش و همه فشار هایی که برای فعالین و رهبرانش وجود دارد، تشکلهش را درب و داغان میکنند و ممکن است به هر فعال و هر اعتراضی در فضای تدارک اول مه حمله بکنند اینها باید در قطعنامه و خواستههای کارگران در این روز منعکس شود. حتی آنجا که خانه کارگر مراسم هایش را با نام کارگر برگزار میکنند، کارگر معترض و آگاه، کارگر کمونیست که آنجا حضور دارد نمیتواند خواستههایش را مطرح نکند و در برابر عوامفریبی خانه کارگر نایستد، ممکن است به این مناسبت به هر فعال دانشجویی هم حمله بکنند، منظوم این است در این جامعه همه چیز سیاسی است دولت در اینها همه دخالت دارد و قطعنامه کارگران نمیتواند به اینها بی تفاوت باشد. از جمله خطر حمله آمریکا به ایران، کارگران چگونه میتوانند در قبال این موضوع حیاتی جامعه سکوت کنند، رهبران کارگری را دستگیر میکنند، باید خواهان آزادی آنها شوند و ...

مظفر محمدی: قبلا هم گفتم که دو نوع تصور و نگرش به قطعنامه وجود دارد. یکی بر طرح بیشترین مطالبات اقتصادی کارگران تاکید دارد و یا مهمترین آنها و بر این اساس این روز را یک روز در ادامه اعتراضات مکرر و روزمره کارگران برای خواستههای اقتصادییشان میدانند. روز اعتصاب و تجمع و اعتراض برای مطالبات معین و نگرش دیگر این است که اول مه

را وسیله ای و روزی میدانند که طبقه کارگر در سراسر جهان و یا در هر کشور و در ایران و در هر شهری مثلا سنجند، مهاباد، سقز یا میروان و غیره اجتماع میکنند و در میتینگ و تظاهراتایشان اعلام میکنند که طبقه کارگر صاحب جامعه است و قدرت باید از دست اقلیت مفتخور و زورگوی سرمایه داران و دولتشان در آمده و به این اکثریت تولیدکننده همه نعمات جامعه سپرده شود. در واقع اعلام ادعانامه طبقه کارگر به سرمایه داری.

در میان کارگران، رفرمیست هست، سوسیالیست هست، سندیکالیست و متی ناسیونالیست هست...

اتفاقا بمشهایی از این گرایشات میفاهند کارگر را قانع کنند، که کارگر به قدرت دست نبرد. کاری به ماکمیت نداشته باشد. دولت را ول کند و آنرا تغییر ندهد. مزب نداشته باشد و در آن متشکل نشود.

اسد گلچینی مطرح کرد کارگران بر روی مطالبات اختلاف دارند و همه کارگران علاقمندند مطالبات را ردیف کنند آیا به نظر تو کارگران بر سر اینکه سرمایه داری ناحق است، کار مزدی بردگی است، استثمار محکوم است، کارگر باید قدرت به دست بگیرد، آیا در مورد اینها واقعا اختلاف هست؟

رحمان حسین زاده: به نظرم کارگر و توده کارگر بر سر اینها اختلاف جدی ندارند. اما واقعیت این است در درون جنبش کارگری گرایشات مختلف شکل میگیرند، در میان کارگران، رفرمیست هست، سوسیالیست هست، سندیکالیست و حتی ناسیونالیست هست. واقعیت این است که جمهوری اسلامی بدلیل حاکمیت ۲۷ ساله و از طریق خانه کارگر و عوامل خود سیاستهایی را به درون جنبش کارگری تزریق کرده است. اتفاقا بخشهایی از این گرایشات میخواهند کارگر را قانع کنند،

که کارگر به قدرت دست نبرد. کاری به حاکمیت نداشته باشد. دولت را ول کند و آنرا تغییر ندهد. حزب نداشته باشد و در آن متشکل نشود. احتیاجی به متشکل شدن نبیند. حاضرند تعدیلات و اصلاحات را بپذیرند، مثلا شوراها را اسلامی را حاضرند به انجمن صنفی تغییر دهند. میخواهند این وضعیت را به کارگر بقبولانند و تحمیل کنند. در غیر اینصورت به طور معمول کارگر دوست دارد بر او فشار و ستمی نباشد دولت و حاکمیتی سر کار باشد که به او متعلق باشد و گرایشاتی هستند که این را نمیپذیرند و در نتیجه اختلاف شروع میشود. در نتیجه جواب و صحبت من خطاب به کارگر این است به حرف گرایشاتی که میخواهند صفوف کارگران غیر متحد باشد، غیر همبسته و پراکنده باشد توجه نکنند. بلکه حول منفعت کارگری متحد شوند بیایید مدعی قدرت و صاحب جامعه و متحد باشیم.

من یک نکته را هم در مورد جایگاه قطعنامه اضافه کنم. بگذار با مثالی منظوم را توضیح بدهم. اگر سازماندهی متینگ بزرگی در جریان باشد و اختلاف بر سر قطعنامه این متینگ را دچار پراکندگی کند، میگوییم بحث بر سر قطعنامه را کنار بگذارید و به برگزاری متینگ بچسبید. طبعاً منظوم این نیست که قطعنامه اهمیت ندارد، بلکه تاکید من این است بحث اختلاف بر سر قطعنامه را به مانع بر گزاری مراسم و متینگ بزرگ نباید تبدیل کرد.

مظفر محمدی: صدور قطعنامه در اول مه ها در جنبش کارگری تثبیت شده است. وجود قطعنامه لازم است اما نباید مانع وحدت و یا مبنای اختلاف باشد. و این قطعنامه از نظر من اساسا باید ادعانامه علیه سرمایه داری و نظام ناعادلانه آن باشد. برای مثال اساسی ترین بندهای قطعنامه اینست که سرمایه داری باید برافتد و قدرت بدست طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم جامعه بیافتد. و در رابطه با مسائل سیاسی روز هم قطعنامه ای که امسال کارگران میتوانند داشته باشند شامل خواستههای از این قبیل است:

- آزادی بیان و تشکل و اعتصاب. این خواستی مربوط به همه شهروندان جامعه است و این خواست را طبقه کارگر

نماینده می کند.

- برابری زن و مرد. این هم خواست زنان نصف ساکنین جامعه ما است.

- تهدیدات نظامی امریکا محکوم است..

- همه زندانیان سیاسی و از جمله کارگران زندانی و بویژه "محمود صالحی" باید آزاد شوند. قطعنامه ای که سرمایه داری را محکوم میکند و بعنوان سیستمی برای اداره جامعه مردود می شمارد و خواستههای اکثریت مردم را نمایندگی میکند قطعنامه ای کارگری، انسانی و موثر است.

آخرین نکته ای که میخواهم به آن اشاره کنم اینست که قبلا از موانع و محدودیتهای صحبت کردیم اما در اینجا بطور مشخص روشهایی برای برگزاری اول مه موفق مطرح است. از جمله بحث از گرفتن مجوز، برگزاری تجمع و مراسم در سالن، اجتماعات کارگری در فضای باز، تظاهرات خیابانی و مسئله تدارک اول مه و بسیج کارگران و خانواده هایشان

و ... همچنین ایجاد هیات یا کمیته ای برای برگزاری و کنار زدن گرایشات بازدارنده و مانع در میان است. میخواستم در این زمینه هم اظهار نظری بشود.

اسد گلچینی: صحبت من این است از همه راه ها باید تلاش کرد تا سنت های تا کنونی را حفظ و ادامه داد. روشهایی که برای برگزاری مراسم ممکن است باید استفاده کرد. شاید الان گرفتن مجوز سخت باشد اما گرفتن مجوز هنوز نباید منتفی شود و غیر ممکن نیست. پارسال کمیته برگزاری اول مه تشکیل شد که فقط اعضای کمیته بیش از ۷۰ نفر بودند. اگر کمیته ای با این وسعت تشکیل شود و هر عضو آن نماینده محلی باشد و چندین خانواده را به مراسم جلب کند همین باعث میشود چند هزار نفر در مراسم جشن های اول مه شرکت کنند. فراتر از آن میشود نیروی وسیع تر را بسیج کرد و به این شکل میتواند نیروی خوبی را بسیج کنند. من صحبت من این است جنبش کارگری، جنبش اعتراضی در شهرهای کردستان به شکل علنی و قانونی جایگاهی پیدا کرده است. سالهاست دیگر مراسم های مختلف و بر پایت جمع علنی سنگر مهمی است که بدست آمده است. این عین توازن قوایی

شود و امیدوارم اول مه با شکوهی داشته باشیم.

مظفر محمدی: در مورد آکسیون نکته ای بگویم. کسانی که به استقبال اول مه میروند و تدارک آنرا در دستور نمیگذرانند معمولاً منتظر تحرکات تصادفی یا آکسیونهای خود بخودی در اول مه که اساساً کارگر هم نیستند، میمانند. این روش کار هیچوقت نمیتواند کارگر و خانواده های کارگری متکی نیست. و اول مه را یک آکسیون و یا شلوغ کردن نگاه میکند.

باید تدارک این کار را دید. و علنی هم به این تدارک پرداخت و از هر امکانی استفاده کرد. تراکت و شعار نوشت و پلاکارد نصب کرد و فضایی در شهرها بوجود آورد که همه از کارگر و غیر کارگر بفهمند چه خبره و خودشان را برای شرکت در اجتماعات اول مه آماده کنند. به این ترتیب حمایت توده ای وسیعی را در میان اقشار مردم جلب کرد. این تدارک مهم است و شرط آن هم در وهله اول اتحاد خود فعالین کارگری است. اگر این تامین شود. بقیه اش تضمین شده است. ما آکسیون جنگ و گریز نمیکنیم بلکه تلاش میکنیم که تعداد هر چه بیشتری کارگر و خانواده های کارگری را بسیج کنیم.

آخرین نکته ای که باید اضافه کنم این است که مراسم های دولتی تحریم است. کارگران در این مراسمها چه از جانب ادارات کار و یا هر نهاد دولتی دیگر شرکت نمیکنند و مراسم مستقل خود را برپا خواهند کرد. پارسال همین تجربه وجود داشت و کارگران به سالن فجر در سندانج نرفتند که از طرف دولت تشکیل شده بود.

رحمان حسین زاده: هر چند شما هم در صحبتهایتان مطرح کرده اید. اما در پایان میخواهم تاکید جدیتری بگذارم. آزادی فوری محمود صالحی در اول مه امسال باید جایگاه مهمی داشته باشد. همانطور که گفتیم در قطعنامه و جزو خواستههای کارگران باید طرح شود.

به نظر حد معینی باید برای آن انرژی بگذارند. من فکر میکنم تقاضایش باید مطرح شود و کسان معینی هم آنرا پیگیری کنند. اما کل کار نباید حول آن گره بخورد. در نتیجه باید تدارک را برای ماه مه بزرگ شروع کرد. ازهم اکنون باید فکر کرد به چه شکلی از جمله متینگ، رژه کارگری، و یا جشن در فضای باز تدارک ببینند. من میگویم معیار را این باید گذاشت در کجا جمعیت بیشتر و



امکان تجمع بزرگ ممکن است. کجا ابراز وجود قدرتمند تر ممکن است. آیا این در تفریحگاه و یا در یک خیابان و میدان معین و یا در یک سالن، خلاصه هر جا ممکن تر است آنرا انتخاب کنند.

اولین قدم تدارک عملی اینست، همین فعالین و دست اندرکارن فعلی جمع شوند، علیرغم بعضی تفاوتها و اختلافات دست در دست هم بگذارند. گام های عملی را ترسیم کنند. مقدمات کل مراسم را که در نظر دارند بچینند و سازماندهی و پیگیری آنرا در دستور بگذارند.

تبلیغ وسیعی را باید دامن زد که همه خانواده های کارگری و علاوه بر آن، مردم محلات و اقشار دیگر اجتماعی، دانشجویان و جوانان همه در مراسم اول مه شرکت کنند. بهر حال شکل دادن به کمیته یا هیئت برگزاری اول مه بسیار حیاتی است. که کل کارها را سازمان دهد و شاخص را این بگذارد، مراسم اول مه بسیار پر جمعیتی را برگزار کند. طبعاً ملزومات دیگر کار، مثل تهیه تراکت و پیاپی و قطعنامه و نمایش و سرود کارگری و نحوه اجرای مراسم، لازم است مشخص

پارک بزرگ شهر اجتماع وسیع کارگری و خانواده هایشان و با شرکت مردم برگزار کرد. همه اینها به این بستگی دارد که چقدر نیرو داری. نمیشود با ۲۰۰-۳۰۰ نفر تظاهرات خیابانی راه انداخت.

و یا حتی صرفنظر از مجوز یا هر چیز دیگر برای دور زدن مزاحمتها و فشار احتمالی رژیم میتوان کارگران و خانواده هایشان را به پارک شهر دعوت کرد و آنجا جشن گرفت. اینکار در شهرهای

است بین آنها و رژیم، گرایشاتی که همه چیز را در آکسیون میبینند، مکانیزم مبارزه علنی را نمیتوانند متوجه باشند و برای آن شنانه بالا میندازند. تجمع علنی و توده ای هم به دو شیوه ممکن است یا با اجازه رژیم است و یا اگر هم اجازه نداد با قدرت خود آنرا میتوان تحمیل کرد، در هر صورت مساله نیرو و قدرت اتحاد و تشکل و بسیج توده ای است که تعیین کننده است. در مراسم های علنی که کارگران جمع میشوند رهبران سخنرانی میکنند و هزاران نفر را مورد خطاب قرار میدهند و تناسب قوایی را ایجاد کرده است و این موقعیت را باید حفظ کرد و ارزش حیاتی این موقعیت را دانست و به همین دلیل برای کسب مجوز تا آنجایی که میتوان باید تلاش کرد. این کشمکش است که تناسب قوا آن را تعیین میکند و اگر نیروی بیشتری داشته باشید میتوانید به آن دست یابید و در سالن و مکانی و یا در خیابان که مردم هم بتوانند بدون هراس و نگرانی زیاد به مراسم بیایند و با اعتماد به نفس دور هم جمع شوند و مراسم اول مه را برگزار کنند.

سندانج، سقز، مهاباد و مریوان و ... امکان پذیر است.

در خاتمه از رحمان حسین زاده میخواهم که اگر هنوز صحبتی هست و بخصوص در مورد تدارک اول مه صحبت کند.

رحمان حسین زاده: ابتدا من هم یک نکته را تاکید کنم. جنبه های خیلی مشخص تدارک اول مه امسال اساساً در گرو تصمیمات خود رهبران کارگری و دست اندرکاران اول مه است. در دست فعالین و پیشروان کارگری و نهاد ها و تشکل های کارگری امثال، سندیکای کارگران خباز سقز و یا کمیته های مختلف مدافع کارگر و ... است. در دست فعالینی که شما اشاره داشتید در سال گذشته در کمیته برگزاری اول مه سندانج جمع شده بودند و در گرو تصمیم آنهاست.

اینکه مجوز گرفته میشود یا نه؟ دست اندرکاران میتوانند، در مورد آن تصمیم بگیرند. در مورد مجوز من شخصاً فکر میکنم با توجه به تجربه ۸ مارس امسال

مظفر محمدی: من هم فکر میکنم طی کردن راههای قانونی همواره برای فعالین کارگری مطرح بوده و کماکان جای خود را دارد. ولی قاعدتاً نباید هیچوقت تدارک و یا انجام این کار را به این گره زد و منتظر آن شد. مجوز را میتوان درخواست کرد اما اگر موافقت نشد این دولت است که بدلیل مخالفت با خواست کارگران مقصر است.

در مورد شیوه های برگزاری اول مه بصورت تجمع و تظاهرات و رفتن به سالن باز یا ...

همه اینها بستگی به توازن قوا، توانایی بسیج هر چه وسیعتر کارگران و خانواده هایشان دارد برای مثال اگر بتوان ده هزار کارگر را بسیج کرد میتوان راهپیمایی کرد و یا در میدان بزرگ شهر میتینگ باشکوه برگزار نمود. و یا برای مثال در